

معادن، قتلگاه کارگران در ایران



حوادثی که در معادن ایران رخ می‌دهد، مدام افزایش می‌یابد و توام با آن بر تعداد کارگرانی که جان خود را از دست می‌دهند و یا صدمات جدی می‌بینند، افزوده می‌شود. در همین مدت کوتاهی که از سال جدید می‌گذرد، اخبار و گزارش‌های متعددی از حوادث محیط کار در معادن ایران و مرگ و مصدوم شدن کارگران انتشار یافته است. بر طبق گزارش خبرگزاری‌های وابسته به رژیم، در آخرین هفته خردادماه، تنها در معدن زغالسنگ البرز شرقی، چهار حادثه رخ داد. در تاریخ ۲۳ خردادماه، در نتیجه ریزش تونل

در صفحه ۳

اعتصاب و تظاهرات بزرگ

زنان در سوئیس
از برابرقوقی تا تغییری واقعی



"ما از صبرکردن خسته شده‌ایم. ۳۷ سال پیش قانون برابری زن و مرد در قانون اساسی سوئیس مطرح شد و ۲۲ سال است که سوئیس قانون برابری داشته است. اما مردها و مستمری‌های بازنشستگی ما دائماً کاهش می‌یابند و اغلب رقت‌انگیزند."

این فرازی است از فراخوان گروه‌های زنان برای برپایی اعتصاب و برگزاری تظاهرات در ۱۴ ژوئن ۲۰۱۹ در سوئیس. ایده این اعتصاب در سال گذشته پس از دلسردی زنان از تصویب لایحه‌ای در مجلس جهت اعمال نظارت بر توزیع مزد در کمپانی‌ها و شرکت‌ها شکل گرفت. طبق این مصوبه، تنها کمپانی‌های دارای بیش از ۱۰۰ شاغل تحت نظارت قرار می‌گیرند. همچنین در این لایحه اقدامی علیه شرکت‌هایی که به پرداخت نابرابر مزد ادامه می‌دهند، پیش‌بینی نشده است. هرچند این اعتصاب در اعتراض به انواع نابرابری بین زنان و مردان برپا شد، اما به علت همزمانی این فراخوان با صد و هشتمین نشست "سازمان جهانی کار"، نابرابری دستمزد محور اعتراضات گردید. در پی این فراخوان که از حمایت اتحادیه‌های کارگری نیز برخوردار بود، ۵۰۰ هزار نفر در شهرهای مختلف به خیابان‌ها آمدند. این نخستین باری نبود که زنان سوئیس برای برابری جنسیتی دست به اعتراض زدند. نزدیک به ۳۷ سال پیش، در پی رأی مردم در ۱۴ ژوئن سال ۱۹۸۱، قانون برابری به قانون اساسی سوئیس افزوده شد. طبق ماده هشتم قانون اساسی سوئیس: "زنان و مردان باید حقوق برابر داشته باشند. قانون باید برابری آن‌ها را، چه در

در صفحه ۲

طبقه کارگر ایران و صد سالگی سازمان جهانی کار

در صفحه ۱۰

سیل زدگان، زخم خوردگان فراموش شده

سه ماه از وقوع بارش باران‌های شدید و جاری شدن سیل در مناطق وسیعی از ایران گذشته است. سیل ویرانگری که بیش از ۱۴ استان کشور را فرا گرفت و خسارات جانی و مالی فراوانی ببار آورد. طبق آمار پزشکی قانونی دست کم ۷۶ نفر در جریان این فاجعه کشته شدند که ۲۱ نفر آنان فقط در شیراز بودند. خسارات مالی سیل اگرچه ده‌ها هزار میلیارد تومان برآورد شده‌اند، اما تاکنون از طرف هیچ یک از نهادهای مسئول جمهوری اسلامی آمار دقیقی از میزان خسارات مالی وارد شده به بخش‌های کشاورزی، صنعت، تولید، جاده‌ها، پل‌ها، احشام



در صفحه ۵

حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی کالاهای اساسی در خدمت چه کسانی است؟

ششمین جلسه "شورای راهبردی توسعه صادرات" از برگزاری جلسه سران قوا برای تعیین تکلیف ارز ۴۲۰۰ تومانی در روز ۵ شنبه ۳۰ خرداد خبر داده بود، همتی رئیس بانک مرکزی و ربیعی سخنگوی کابینه ۲ روز بعد، برگزاری جلسه در این روز را بدون هیچ‌گونه

در صفحه ۶

بحث بر سر چگونگی حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی واردات کالاهای اساسی و تعیین تکلیف اصلاحیه بودجه، به یکی از مشغله‌های اصلی مقامات حکومتی در روزهای اخیر تبدیل گشته که در رسانه‌های‌شان بازتاب‌های فراوان و گوناگونی داشته است. در حالی که امیر باقری نماینده "شورای اقتصادی سران قوا" ۲۷ خرداد در

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

اعتصاب و تظاهرات بزرگ زنان در سوئیس از برابرقوقی تا تغییری واقعی



دهه هشتاد به "جنبش زنان" تغییر نام یافت. گرچه در اوایل دهه ۹۰، ۵۰۰ هزار زن در سوئیس برای اجرایی شدن قانونی که ۱۰ سال پیش به تصویب رسیده بود، به خیابان‌ها آمده و اعتصاب کرده بودند، اما امروز نزدیک به ۲۲ سال بعد ناچار شدند، مجدداً برای تسریع اجرای این قانون به خیابان‌ها بیایند. گرچه در کشورهایی نیز که برابری مردی زنان با مردان به تصویب رسیده و به مرحله اجرا درآمده است، این امر هنوز متحقق نگشته است. بنا به گزارش "کمپسیون اروپا" در سال ۲۰۱۴، در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا شکاف جنسیتی در دستمزد از ۸ درصد در بلژیک، ایتالیا، لوکزامبورگ، لهستان، رومانی و سلوانی تا ۲۰ درصد در اتریش، جمهوری چک، آلمان، استونی و بریتانیا متغیر بوده است. طبق این گزارش، شکاف جنسیتی در دستمزد از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ تنها ۱ / ۱ درصد تغییر کرده و از ۳ / ۱۵ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۲ / ۱۴ درصد در سال ۲۰۱۴ رسیده است. در حالی که طبق گزارش مؤسسه تحقیقاتی "یوروستات"، میانگین شکاف جنسیتی در دستمزد در سال ۲۰۱۴ در میان کشورهای اروپایی ۲ / ۱۶ درصد بوده است.

این آمار نشان می‌دهند که با وجود قوانین مترقی درباره برابری زن و مرد، حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری هنوز برابری حقوقی به برابری واقعی بدل نگشته است. در سوئیس ۳۷ سال پیش قانون برابری زن و مرد به تصویب رسید، اما طی این مدت، به رغم اعتراضات مکرر، تبعیض علیه زنان، هم چنان پابرجاست. زیرا که با وجود تأثیرات مثبت تصویب قوانین مترقی به نفع زنان، ریشه‌های ستم بر زنان در سیستم سرمایه‌داری نهفته است و تنها در صورت براندازی این سیستم است که تمامی اشکال ستم و تبعیض علیه زنان نابود خواهد شد.

کنش‌گران جنبش زنان و فعالین اتحادیه‌ای توانستند پس از نزدیک به ۲۲ سال، بار دیگر اعتصابی بزرگ را علیه تبعیض و برای برابری دستمزد، سازمان دهند. آنان در فراخوان به اعتصاب همچنین نوشته بودند: "ما علیه مردان اعتصاب نمی‌کنیم. ما علیه نظامی مردسالار اعتصاب می‌کنیم که دیگر دوران‌اش به سر آمده است." گرچه اعتصاب ۱۴ ژوئن، اعتصابی یک روزه بود، اما گامی بزرگ برای برداشتن گام‌های بعدی است. بسیاری از زنانی که در ۱۴ ژوئن به خیابان‌ها آمدند، نشان دادند که در مبارزه برای تغییر راسخ‌اند.



زندگی ما." این کشور ثروتمند در میان کشورهای اروپایی غربی و شمالی، از نظر تأمین اجتماعی جزو دو کشور آخر جدول قرار دارد. در سوئیس نگهداری از پیران و معلولان بر عهده خانواده‌ها و عمدتاً زنان است. در حالی که در میان ۳۵ کشور عضو "سازمان همکاری و توسعه اقتصادی" ۸۵ درصد از هزینه‌های تیمارداری طولانی مدت توسط دولت تأمین می‌شود یا از سوی دولت خریدار می‌گردد، این حمایت مالی در سوئیس به کمتر از ۴۰ درصد می‌رسد. همچنین در این کشور، مانند سایر کشورهای اروپایی، با افزایش سن بازنشستگی، کاهش مستمری و کاهش خدمات درمانی، بازنشستگان، به طور عموم، از گروه‌هایی هستند که آسیب بسیاری از اجرای سیاست‌های نئولیبرالی دیده‌اند و به روال معمول، زنان بیش از مردان. مستمری زنان بازنشسته در سوئیس ۳۷ درصد کمتر از مردان است.

سوئیس از نظر سیاست‌های جنسیتی بسیار محافظه‌کار است چندان که از جمله آخرین کشورهای اروپایی است که سرانجام در سال ۱۹۷۱، زنان به حق رأی دست یافتند. حتی در یکی از کانتون‌های این کشور، زنان در سال ۱۹۹۱، با رأی دادگاه عالی سوئیس حق رأی را کسب کردند. حق سقط جنین در سال ۲۰۰۲ به رسمیت شناخته شد و مرخصی با دستمزد بارداری تنها ۱۴ هفته است. در سال ۱۹۳۷ میان اتحادیه‌ها و کارفرمایان پیمان‌نامه‌ای موسوم به "صلح در محل کار" به امضا رسید. به موجب این پیمان‌نامه، اختلافات در میان کارگران و کارفرمایان بایستی به جای اعتصاب از طریق مذاکره حل و فصل شوند. در نتیجه، اعتصاب و تظاهرات ۱۴ ژوئن، رخدادی با اهمیت در سوئیس محسوب می‌شود. فراخوان‌دهندگان اعتصاب از زنان خواسته بودند، ساعت ۲۴ : ۱۵ محل کار خود را ترک کنند و به این وسیله ۲۰ درصد از ساعت کاری معمول‌شان به نشانه ۲۰ درصد مزد کمتر بکاهند.

دستمزد برابر، در دهه ۱۹۶۰، موضوع مهمی در میان زنان کارگر اروپا بود. در دهه هفتاد، این زنان برای دستیابی به مطالبات خود، از جمله "دستمزد برابر همین حالا"، اعتصابات عظیمی برپا کردند. اما با نزدیک شدن به پایان این دهه، ترکیب طبقاتی جنبش زنان تغییر کرد و برخی خواسته‌های دیگر از جمله باز شدن در مشاغل مردانه به روی زنان و مشارکت در ساختار سیاسی و برابرقوقی جایگاه مهم‌تری یافتند. در نتیجه این جنبش از زنان طبقه کارگر دور شد. زنان اقشار متوسط که بسیاری از فعالین جنبش‌های فمینیستی را تشکیل می‌داند، به تدریج و با دستیابی به برخی از خواسته‌ها از این جنبش کنار کشیدند و از آن سو با تضعیف جنبش کارگری، این جنبش از خیابان‌ها برچیده شد و به سوی نهادسازی سوق یافت.

در سوئیس نیز جنبش زنان سوئیس که در دهه هفتاد "جنبش آزادی‌بخش زنان" نام داشت، در

قانون و چه در عمل، تضمین کند؛ به‌ویژه در خانواده، آموزش و محل کار. زنان و مردان باید از حق پرداخت برابر برای کار برابر برخوردار باشند."

با وجود اعتصاب و تظاهرات ۵۰۰ هزار نفری زنان در ۱۴ ژوئن ۱۹۹۱، تازه در سال ۱۹۹۶ در پی بحث‌های تند در پارلمان این ماده به مرحله اجرا درآمد. پس از آن نیز، اجرای آن چندان کند و آهسته بود که بارها اعتراضات زنان را برانگیخته است. بنا به آمارها، نابرابری دستمزد در سال ۱۹۹۴ در حدود ۲۴ درصد بود. این اختلاف در سال ۲۰۱۴ به ۱۲ تا ۱۵ درصد کاهش یافت، اما این روند نزولی در سال ۲۰۱۶ مجدداً سیر صعودی یافته و به ۱۹ / ۶ درصد و در سال ۲۰۱۹ بنا به گزارش "اداره فدرال آمار سوئیس" به ۲۰ درصد افزایش یافته است.

نابرابری دستمزد، تنها معضل زنان در سوئیس نیست. یکی از زنان عضو اتحادیه "اونیا" سوئیس در مصاحبه‌ای پیش از اعتصاب روز جمعه، گفت، دلایل بسیاری برای تشویق مردم به شرکت در اعتصاب وجود دارد، از دستمزد نابرابر گرفته تا فشار بر شاغلان نیمه وقت، فشار کار خانگی و خشونت جنسی. اشتغال ۶۰ درصد زنان در کارهای نیمه‌وقت، سوئیس را در رده دوم جهانی قرار داده است. در حالی که درآمد زنان دارای مشاغل نیمه وقت، به طور متوسط، تنها ۲۴ درصد از درآمد خانواده را تأمین می‌کند. با آن که تبعیض و نابرابری علیه زنان در نظام سرمایه‌داری، ساختاری و سیستماتیک است، اما با اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی این تبعیض‌ها تشدید گشته و زنان امروزه در سراسر جهان با فقر و استثمار بیش‌تری روبرویند. در کشوری مانند سوئیس، تشدید نابرابری دستمزد در میان گروه‌های مختلف سنی زنان یکی از جلوه‌گاه‌های این شرایط است. طبق آمار "اداره فدرال آمار سوئیس" درباره سال ۲۰۱۶، ۶ / ۳۶ درصد زنان بالای ۵۰ سال، ۵ / ۴۳ درصد زنان بین ۳۰ تا ۴۹ سال و ۵۸ درصد زنان زیر ۳۰ سال با تبعیض درآمدی روبرویند.

خشونت علیه زنان نیز از دیگر دلایل اعتراضات زنان در این روز بود. تا سال ۱۹۹۲ تجاوز در رابطه زناشویی غیرقانونی شمرده نمی‌شد و تازه در سال ۲۰۰۴ بود که این عمل، غیرقانونی و قابل پیگرد قضایی اعلام شد. ۳۱ درصد زنان در سوئیس حداقل یک بار در محل کار مورد تعرض جنسی قرار گرفته‌اند. ۶۳ درصد در ۱۲ ماه گذشته در اماکن عمومی با آزار و اذیت جنسی روبرو بوده‌اند. طبق تحقیقی توسط سازمان عفو بین‌الملل ۲۲ درصد زنان در سوئیس مورد خشونت خانگی قرار گرفته‌اند.

از این‌رو، در فراخوان اعتصاب آمده بود: "ما از زن‌سنجی و خشونت خسته‌ایم. برابری یعنی زندگی بدون ترس از حمله، بدون ترس از آزار و اذیت کار کردن، کار کردن بدون ترس از تعرض و خانه رفتن بدون ترس از مورد خشونت قرار گرفتن. برابری یعنی احترام به جسم و

معادن، قتلگاه کارگران در ایران

برناکی در معدن زغال‌سنگ طزره دامغان، ۲ تن از کارگران جان باختند و یک کارگر مصدوم شد. سه روز بعد، یکی از کارگران در معدن زغال‌سنگ رزم جا غربی طزره، بر اثر گازگرفتگی جان خود را از دست داد. در ۲۸ خردادماه در دو حادثه جداگانه، ۲ کارگر در تونل‌های «مادر» و «کلاریز» دچار آسیب شدند. البته این حوادث در این معدن تازگی ندارد. سال گذشته نیز حادثه‌ای در معدن زغال‌سنگ در منطقه طزره دامغان رخ داده بود. همزمان با این حوادث، ریزش معدن شن و ماسه هه‌صفا در آمل به خفگی و مرگ یک کارگر انجامید. همچنین در سوم اردیبهشت‌ماه، سه تن از کارگران معدن مس نسیم در خراسان دچار حادثه شدند. در ۳۰ فروردین نیز، در اثر آتش‌سوزی در معدن زغال‌سنگ سوادکوه ۱۱ کارگر مصدوم شده بودند. آخرین خبر از حوادث معادن حاکی است که در ۳۰ خرداد در همین معدن در تونل شماره ۷، دو کارگر دچار گازگرفتگی شدند و جان باختند و تعدادی مصدوم روانه بیمارستان شدند. بروز این‌همه حوادث پی‌درپی در مدتی کوتاه، حاکی از شرایط به‌غایت ناپایمان معادن در ایران است که مدام به مرگ و مصدوم شدن گروه‌ها و کارگران معادن می‌انجامد. برای سرمایه‌داران و دولت پاسدار منافع آنها در ایران، اهمیتی ندارد که کارگران جان خود را از دست می‌دهند و یا مصدوم می‌شوند، مهم این است که وقفه‌ای در کار رخ ندهد، معدن با همان شرایط ناپایمان به کار خود ادامه دهد و سود سرمایه‌داران نقصان پیدا نکند. از همین روست که چندساعتی پس از اولین حادثه در معدن زغال‌سنگ البرز شرقی، بدون این که علت ریزش تونل پی‌گیری شود، فرماندار دامغان در گفتگو با ایسنا، ضمن این‌که از مرگ دو نفر در حادثه معدنی در طزره دامغان خبر داد، گفت: "بعد از حادثه با انتقال مصدومان و عادی‌سازی شرایط، در حال حاضر این معدن فعالیت خود را از سر گرفته است." به همین سادگی. "با انتقال مصدومان، معدن فعالیت خود را از سر گرفت!" پس از وقوع چهار حادثه در این معدن، مدیرکل بازرسی کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در گفتگو با ایسنا، در خصوص حوادث پی‌درپی کار منجر به مرگ کارگران البرز شرقی گفت: هنوز نتیجه نهایی گزارش بازرسی را ندیده‌ام. اما وی ادعا کرد: "هم قیل از حادثه همکاران ما در بازرسی‌های استان سمنان بازرسی داشتند و گزارش را ارائه کردند و بعد از حادثه هم که هفته گذشته رخ داد، تیم بازرسی اعزام شد و ستاد تیمی را فرستاد و در حال گزارش دهی هستند که علت حادثه مشخص شود." اگر به ادعای این مقام دولتی، قیل از حادثه همکاران ایشان "در بازرسی‌های استان سمنان بازرسی داشتند و گزارش را ارائه کردند." پس، این اتفاقات پی‌درپی، مرگ و مصدومیت ناشی از ریزش تونل و گازگرفتگی را چگونه باید توضیح داد؟ روشن است که وی دروغ می‌گوید. اگر این بازرسی صورت گرفته بود و اگر دولت

کارفرما را موظف به ایمن سازی معدن کرده بود، نمی‌بایستی این اتفاقات رخ دهد. لازم به ذکر است که تعداد بازرسان کار در سراسر ایران ۸۰۰ نفر است. این تعداد گویا باید صنایع و معادن و ساختمان سازی‌ها را بازرسی کنند. اما هر کس می‌داند که ناپایمانی معادن در ایران و مرگ و معلولیت کارگران، مختص این چند روز و این معدن نیست. این‌ها فقط چند نمونه از حوادثی است که در طول سه ماهی که از سال جاری می‌گذرد، در معادن ایران رخ داده و به مرگ و مصدومیت تعدادی از کارگران انجامیده است. دلیل آن نیز پوشیده نیست. ناپایمانی معادن در سراسر کشور، نبود وسایل و تجهیزات و تکنیک‌های پیشرفته کنترل و سنجش گازها و اندازه‌گیری مشخصات هوا، استفاده از وسایل و تجهیزات کهنه و فرسوده، سیستم تهویه نامناسب و ناکافی در تونل، نبود مسیرهای کمکی برای کمک به تهویه تونل، در دسترس نبودن امکانات فوری پزشکی، درمانی و آمبولانس، نبود کنترل و بازرسی دولتی و زد بند مقامات و مأموران اداره کار با سرمایه‌داران که هزینه‌های ایمن‌سازی محیط کار متقبل نشوند و سود خود را به بهای مرگ و مصدومیت کارگران افزایش دهند. نبود آموزش‌های لازم و کافی. این اتفاقات در حالی رخ می‌دهند که در طول یک دهه اخیر، صدها کارگر معدن در ایران جان خود را از دست داده و صدها تن مصدوم و معلول شده‌اند. انفجار در معدن یال شمالی طیس که به مرگ هشت تن از کارگران انجامید. حوادث پی‌درپی در معادن زغال‌سنگ کرمان، انفجار گاز در معدن زغال‌سنگ چشمه پودنه کوه‌بینان که موجب کشته شدن سه نفر و زخمی شدن شش معدنچی دیگر شد. انفجار در معدن

بیروت در استان گلستان تنها چند نمونه از این حوادث‌اند.

درحالی‌که بر طبق گزارش سازمان بین‌المللی کار، در مقیاس جهانی سال‌به‌سال آمار حوادث ناشی از کار کاهش یافته، در ایران بالعکس سال‌به‌سال بر تعداد حوادث کار و جان‌باختگان و مصدومان حوادث ناشی از کار، به‌ویژه در معادن افزوده شده است. پزشکی قانونی اعلام کرده است: طی ۱۰ سال گذشته (۱۳۸۷ تا ۱۳۹۶)، ۱۵ هزار و ۹۹۷ نفر در نتیجه حوادث ناشی از کار جان خود را از دست دادند و تعداد تلفات در سال ۱۳۹۵، ۱۰ درصد رشد داشته است.

مدیرکل بازرسی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در اردیبهشت‌ماه امسال گفت: حدود ۱۰ هزار نفر سال گذشته در اثر حوادث کار مصدوم شدند و حدود ۷۰۰ نفر نیز فوت کردند.

به گزارش ایسنا، وی در همایش ملی روز جهانی ایمنی و بهداشت حرفه‌ای در اراک گفت: سال ۹۶ نیز ۸۰۰ نفر در اثر حوادث ناشی از کار فوت کردند.

خبرگزاری مهر در فروردین‌ماه سال گذشته گزارش کرد "بر اساس مطالعات مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت کار، نتایج آمارگیری معادن کشور نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۵، تعداد کل معادن در حال بهره‌برداری کشور ۴۹۱۳ معدن و تعداد شاغلان معادن، ۹۳۴۸۶ نفر بوده است. بر اساس نتایج این طرح، در سال ۱۳۹۵ معادل ۳۷۷ معدن دچار حادثه سقوط شده است. در این معادن، در مجموع ۱۹۱۲ مورد حادثه به وقوع پیوسته که متعاقب آن حدود ۱۹۰۶ نفر دچار حادثه شده‌اند. استان‌های خراسان جنوبی و کرمان به ترتیب با ۳۸۸ و ۲۶۳ مورد دارای بیشترین تعداد وقوع حادثه بوده‌اند."

نتایج این گزارش رسمی از اطلاعات معادن به‌خوبی در جدول زیر، افزایش سالانه تعداد حوادث کار و حادثه دیدگان را نشان می‌دهد. این جدول در عین حال یک واقعیت پنهان را نیز

خلاصه اطلاعات معادن در حال بهره‌برداری کشور طی سال‌های ۹۵-۱۳۸۸

سال	تعداد معادن	تعداد شاغلان	تعداد وقوع حادثه	تعداد دیدگان	تعداد فوت شدگان
۱۳۸۸	۴۴۲۶	۷۶۸۵۴	۸۵۱	۸۷۶	۴۹
۱۳۸۹	۴۹۷۴	۸۱۲۹۳	۸۸۱	۸۶۳	۵۲
۱۳۹۰	۵۲۴۶	۸۴۵۲۸	۱۳۲۰	۱۳۹۲	۴۴
۱۳۹۱	۵۳۱۶	۸۴۹۲۲	۱۲۰۶	۱۱۷۷	۴۳
۱۳۹۲	۵۴۴۵	۹۴۶۶۰	۱۶۸۱	۱۷۷۹	۵۹
۱۳۹۳	۵۳۵۵	۹۱۸۶۹	۱۵۷۷	۱۶۰۶	۳۳
۱۳۹۴	۵۲۱۴	۹۱۲۱۱	۱۵۱۰	۱۵۸۹	۲۸
۱۳۹۵	۴۹۱۳	۹۳۴۸۶	۱۹۱۲	۱۹۰۶	۴۴

در درون خود نهفته دارد. به همان میزان که به‌ویژه از دهه هشتاد، واگذاری مؤسسات تولیدی و خدماتی از جمله واگذاری معادن به سرمایه‌داران بخش خصوصی سرعت گرفت،

زغال‌سنگ باینیزو کرمان که ۱۲ کشته و ۲۰ مصدوم به‌جای گذاشت. پیش از آن نیز دو بار در این معدن انفجار رخ داده بود. ۸ کشته و زخمی در ریزش معدن زغال‌سنگ آب نیل کرمان. مرگ ۴۳ کارگر در معدن زمستان

معادن، قتلگاه کارگران در ایران



این آمار را ۱۸۹۱ نفر، وزارت کار ۱۱۵۰ نفر و سازمان تأمین اجتماعی آن را ۱۲۰ نفر در سال گذشته اعلام کرده‌اند. گزارشی که خبرگزاری مهر سال گذشته انتشار داد و پیش‌ازاین به آن اشاره شد، نیز می‌گوید: " بررسی معادن در حال بهره‌برداری کشور نشان می‌دهد ۶۰۸ معدن دارای واحد بهداشت، ایمنی و محیط زیست هستند. به عبارت دیگر، فقط ۱۲.۴ درصد کل معادن در حال بهره‌برداری در کشور دارای واحد بهداشت، ایمنی و محیط زیست هستند و حال آنکه ۴۳۰۵ معدن کشور معادل ۸۷.۶ درصد از کل معادن، در حال بهره‌برداری فاقد واحد بهداشت، ایمنی و محیط زیست هستند." در کشوری که بدون هرگونه کنترل و نظارتی در معادن، دست سرمایه‌داران در استثمار بی‌رحمانه کارگران باز گذاشته شده است. سرمایه‌داران برای کاهش هزینه‌ها و کسب سود بیشتر از ایمن‌سازی محیط کار سرباز می‌زنند. در کشوری که کارگران فاقد تشکل مستقل هستند و هر اعتراض آن‌ها به بازداشت و اخراج می‌انجامد، روشن است که نمتنها بهبودی در شرایط کارگران معادن رخ نداده و نخواهد داد، بلکه همان‌گونه که تمام شواهد و آمارهای موسسات خود رژیم نشان می‌دهند، مدام شرایط کار و زندگی کارگران معادن وخیمتر خواهد شد و حوادث ناشی از کار نیز افزایش خواهد یافت. کارگران معادن برای نجات از این وضعیت اسفبار، راهی جز این ندارند که متشکل شوند، برای ایجاد یک تشکل مستقل سرا سری کارگران معادن تلاش کنند و مبارزه متحدی را علیه سرمایه‌داران و دولت پاسدار منافع آن‌ها، سازمان دهند.

افزایش شدید مرگومیر ناشی از حوادث ناشی کار در دو سال اخیر، بهبودی در وضعیت بهداشتی معادن نیز رخ نداده است. همین گزارش می‌افزاید: "بر اساس آمارهای منتشر شده، سالانه حدود ۲۰ هزار حادثه ناشی از کار اتفاق می‌افتد که از این تعداد نزدیک به ۱۵ هزار حادثه در بخش ساختمانی است. پس‌از آن، بیشترین میزان مرگومیر در محیط کار به کارگران معادن و کارگران صنایع اختصاص دارد. پزشکی قانونی

مدام بر تعداد حوادث و قتل و کشتار کارگران معادن افزود شده است. آمارهای موجود حاکی است که بیش از ۹۸ درصد معادن کشور در اختیار بخش خصوصی است.

اما کارگران معادن در ایران تنها با مرگ و مصدومیت‌های ناشی از حوادثی که در معادن رخ می‌دهد مواجه نیستند. آن‌ها در نتیجه تماس با مواد معدنی، آلی، آلرژن‌ها و دیگر مواد شیمیایی خطرناک با مرگ تدریجی و آرام ناشی از امراض متعدد مواجه‌اند. بر طبق گزارش‌های تحقیقی انتشار یافته، کارگران معادن به‌ویژه در معادن زغال‌سنگ، قیرهای طبیعی، گچ، طلا، فیروزه، مس، زرنیخ، فسفات، سرب، سنگ‌های تزئینی، سیلیس، تالک، و غیره در معرض بیماری‌های متعدد قرار دارند.

برونشیت و آسم، سرطان ریه، اختلال دستگاه قلب عروق و دستگاه عصبی، اختلال‌های ذهنی، اختلال در راه رفتن و تکلم، محدود شدن میدان بینایی، بیماری‌های کلیه، سرطان پروستات، پارکینسون، ناشنوایی، سرطان خون، صدمه دیدن عملکرد دستگاه تولیدمثل، نقص عضو، از دست دادن اعضای بدن و دهها بیماری دیگر از این نمونه‌اند.

در تحقیقات بسیار محدودی که در ایران بر روی کارگران بر خی معادن صورت گرفته است، کارگران معادن، اغلب به امراض ناشی از کار در معادن و مواد خطرناک مبتلا هستند. در کشوری که حتی ابتدایی‌ترین امکانات ایمن‌سازی معادن رعایت نمی‌شود، بازرسی جدی نیز وجود ندارد و پیوسته کارگران با ریزش و انفجار معادن مواجه‌اند و امکانات بهداشتی بسیار محدود است، یا اصلاً وجود ندارد، بحث و صحبتی از مصون‌سازی کارگران در برابر این بیماری‌ها نمی‌تواند در میان باشد. در یک گزارش رسمی که تحت عنوان " نشانگرهای سلامت کارگری، بهبود نیافته‌اند" توسط ایسنا در سال ۹۵ انتشار یافت، آمده است: "در حال حاضر، بیماری‌های شغلی منجر به فوت، شش تا ۱۲ برابر حوادث ناشی از کار است. روشن است که با توجه به



بینندگان تلویزیون دمکراسی شورائی، رفقا و همراهان!

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورائی از دهم تیرماه ۹۸ برابر با اول ژوئیه (جولای) ۲۰۱۹ بر روی شبکه تلویزیونی

komalaTV/shoraiTV تغییر می یابد.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "گوله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار می‌باشد:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس ۱۱۹۵۷ سمبل ریت ۲۷۴۸۰ پولاریزاسیون عمودی

دوشنبه	۹ تا ۱۱ شب
سه شنبه	باز پخش ۳ تا ۵ صبح - ۹ تا ۱۱ صبح - ۳ تا ۵ بعداز ظهر
چهارشنبه	۹ تا ۱۱ شب
پنج شنبه	باز پخش ۳ تا ۵ صبح - ۹ تا ۱۱ صبح - ۳ تا ۵ بعداز ظهر
جمعه	۹ تا ۱۱ شب
شنبه	باز پخش ۳ تا ۵ صبح - ۹ تا ۱۱ صبح - ۳ تا ۵ بعداز ظهر
یکشنبه	۹ تا ۱۰ شب
	باز پخش ۳ تا ۴ صبح - ۹ تا ۱۰ صبح - ۳ تا ۴ بعداز ظهر

ساعات پخش برنامه های

تلویزیون دمکراسی شورائی

پوئنت ایران:

www.fadaian-aghaliyat.org

Face book: shorashora

telegram: tvshora

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سیل زدگان، زخم خوردگان فراموش شده

اکنون بدون کمترین امکانات زندگی بر تلی از ویرانه های سیل ایستاده و با مشکلات عدیده ای مواجه اند، دولت ارتجاعی و فاسد جمهوری اسلامی لطف کرده و بین یک تا سه میلیون تومان به آنان کمک بلاعوض کرده است.

این است ماهیت نظام جمهوری اسلامی. نظامی که زندگی، رفاه، آرامش و آسایش توده های مردم ایران کمترین جایی در افکار پوسیده و قرون وسطایی آن ندارد. رژیمی که طی چهار دهه بر زندگی توده های مردم ایران چنگ انداخته و با بی رحمی تمام، تا آنجا که برایش مقدور بوده به طور مستقیم و غیر مستقیم کارگران و توده های زحمتکش را کشتار و زندگی آنان را به تباهی و ویرانی کشانده است. توده های سرکوب شده ای که علاوه بر فقر و فلاکتی که مستقیماً طبقه حاکم بر آنان روا داشته، هر از گاهی نیز با مجموعه ای از بلایای طبیعی همانند سیل و زلزله مواجه بوده اند. حوادثی ناشی از تلاطمات طبیعت که می توانست برای مردم مناطق سیل زده فاجعه ای با چنین ابعادی به همراه نداشتن باشد، اما، در پی بی تدبیری، دزدی، فساد، بی توجهی و عدم صلاحیت مسئولان حکومتی نسبت به شرایط زیستی و ایمن سازی زیرساخت های کشور، هم اینک یک چنین سرنوشت غم انگیز و دردناکی را برای مردم مناطق سیل زده خصوصاً شهرهای پلدختر و معمولان در خوزستان و شهرستان آق قلا در استان گلستان رقم زده است.

اکنون تابستان است و فصل گرما و توده های سیل زده ای که این چنین گرفتار بی خانمانی و رنج و آلام شده اند، هنوز هم نتشان داغ است و گرم. پوسیده نیست که با سپری شدن فصل گرما و فرا رسیدن ایام برف و سرما، وضعیت برای آنان ده ها برابر وخامت بارتر از وضعیت کنونی خواهد شد. طی همین سه ماه گذشته، طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن به خوبی نشان داده اند که کمترین توجهی به شرایط زندگی، حل مشکلات سیل زدگان و کاهش رنج و آلام آنان ندارند. در پی بی توجهی طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن نسبت به مشکلات سیل زدگان، شرایط برای آسیب دیدگان سیل به گونه ای پیش رفته است که آنان به کلی فراموش شده اند. انگار نه انگار فاجعه ای این چنین ویرانگر در بیش از ۱۴ استان کشور رخ داده و زندگی ۶۸۰ هزار نفر انسان سیل زده به تباهی و ویرانی رفته است.

حال در چنین وضعیتی که دولت بی کفایت جمهوری اسلامی کمترین توجهی به انبوه مشکلات سیل زدگان ندارد، ضرورت تشکیل کمیته های محلی برای برآورد میزان دقیق خسارات وارده در هر شهر و روستا و منطقه بیش از پیش آشکار است. کمیته هایی متشکل از افراد دلسوز، فعال و شناخته شده که بتوانند پیگیر مطالبات توده های سیل زده باشند. سیل زدگان آسیب دیده ای که اینچنین فراموش شده اند. زخم خوردگانی که اگر اکنون و تا پیش از فرا رسیدن برف و سرما نتوانند دولت جمهوری اسلامی را به پرداخت بلاعوض تمامی خسارات وارده به سیل زدگان وادار سازند، یقیناً فردا بسیار دیر خواهد بود.

های کشاورزی و محصولات آن بوده است که بیان گوشه هایی از آن در شهرستان پلدختر و معمولان یک نمای کلی از خسارات وارده و نیز بی مسئولیتی دولت جمهوری اسلامی در پاسخگویی به رنج ها و آلام مردم سیل زده را به تصویر می کشد.

حمید رضا کاظمی، نماینده شهرستان پلدختر در مورد میزان خسارات وارده به این شهر اعلام کرده است: در بخش کشاورزی حدود هزار میلیارد تومان، در بخش منازل و لوازم خانگی روستایی و شهری حدود یک هزار و ۵۰۰ میلیارد و خسارات راه ها نیز حدود هزار میلیارد تومان بوده است. کاظمی میزان کل خسارات های وارده به بخش های مختلف شهرستان پلدختر را نزدیک پنج هزار میلیارد تومان اعلام کرده است. بیان این میزان خسارت، آنهم فقط در شهرستان پلدختر گویای عمق فاجعه ای است که بر توده های سیل زده و زندگی شان آوار شده است. سیل زدگانی که بخشی از آنان، کماکان در کانکس بسر می برند و بخش دیگری هم به همان منازل آسیب دیده برگشته اند. منازلی که به گفته علی ساری، نماینده اهواز در مجلس ارتجاع، آنچنان ناامن و خطرناکند که مردم سیل زده برای جلوگیری از وقوع حوادث ناگوار بیشتر، مجبورند در طول روز در خانه باشند و شب موقع خواب از خانه بیرون بیایند.

در این میان اما، عملکرد دولت جمهوری اسلامی در پاسخگویی به این همه خرابی ها و ویرانی های وارد شده بر زندگی و هستی مردم بلاذیده مناطق سیل زده از جمله آسیب دیدگان شهرستان پلدختر چه بوده است؟ مجموعه اقدامات طبقه حاکم وعده پرداخت بلاعوض ۶ میلیون تومان به مردم آسیب دیده از سیل بوده است که طبق گفته نماینده پلدختر، از این مبلغ نیز تاکنون فقط سه میلیون تومان به آنان پرداخت شده است. همین وضعیت برای کشاورزان منطقه سیل زده گلستان نیز پیش آمده است. استانی که بیشترین درآمد مردم آن از کشاورزی و دامداری بوده که در پی جاری شدن سیلاب در زمین های کشاورزی همه امکانات زیستی خود را از دست داده اند. طبق گفته رئیس نظام صنفی کشاورزی گلستان، قرار بود برای هر هکتار دیمی که خسارت دیده دو میلیون و برای هر هکتار زمین های کشاورزی که آبیاری می شوند، مبلغ پنج میلیون تومان خسارت پرداخت گردد. که این وعده دولت به اصطلاح "تدبیر و امید" روحانی نیز عمل نشده و تاکنون فقط ۵۰ درصد این خسارت جبران شده است. یعنی برای هر هکتار زمین دیم، یک میلیون تومان و برای هر هکتار زمین کشاورزی ۲.۵ میلیون تومان پرداخت شده است.

پرداخت یک تا سه میلیون تومان به مردمی که نه تنها خانه و کاشانه شان در اثر سیل از بین رفته است، بلکه با به زیر آب رفتن زمین های کشاورزی، دامداری و تعطیل شدن تعداد زیادی از کارخانه های تولیدی، دیگر امکانات زیستی و معیشتی شان نیز از بین رفته است. حال این مردمی که در ناامنی بسر می برند، زمین های کشاورزی خود را از دست داده اند، با تعطیلی کارخانه ها بیکار شده اند، دام های شان فنا شده و

و منازل مسکونی، اعلام نشده اند. جدیدترین آماري که تاکنون اعلام شده است، مربوط به تاریخ ۲۱ خرداد است که خبرگزاری فارس به نقل از علی اصغر پیوندی، مدیر عامل جمعیت هلال احمر ایران، میزان خسارات مالی وارده از سیل را ۴۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرده است. مدیر عامل هلال احمر جمهوری اسلامی همچنین تعداد کسانی را که در سیل فروردین ماه آسیب های جدی دیده بودند، ۶۸۰ هزار نفر اعلام کرد. ۶۸۰ هزار انسانی که در جریان سیل آسیب های جدی دیده اند، اما امداد رسانی به آنان، آنهم از زبان مدیر عامل هلال احمر کشور به میزان ۶۰ هزار چادر، ۲۰۰ هزار پتو و به میزانی هم توزیع بسته های غذایی ۷۲ ساعته بوده است.

بیان همین ارقام اعلام شده از طرف علی اصغر پیوندی و پاره ای گزارش ها که اینروزها توسط تعدادی از روزنامه های دولتی انتشار یافته اند، به روشنی نشان می دهند که ۶۸۰ هزار انسانی که در جریان سیل ویرانگر دچار بی خانمانی، آسیب دیدگی و آلام روحی شده اند، هم اکنون در چه شرایط اسفباری بسر می برند. خصوصاً سیل زدگان استان های گلستان، ترکمن صحرا، مازندران، خوزستان، لرستان و ایلام که به مراتب بیشتر از مناطق دیگر دچار آسیب دیدگی و ویرانی شده اند.

همان سیل زدگان فراموش شده ای که طبق گزارش "مشرق" با انبوهی از مشکلات مادی، روحی و روانی از جمله زندگی به صورت فشرده در چادر و کانکس، بی بهره بودن از سرویس های بهداشتی، نبود آب شرب و خصوصاً نبود وسایل خنک کننده نظیر پنکه در مناطق گرمسیری مواجه اند. زخم خوردگانی که در چادرها اسکان موقت داده شده اند و شب ها حتی تشک برای خوابیدن ندارند و مجبورند روی زمین خشک، شب را به روز برسانند و در شب های سرد نیز از وسایل گرمایی بی بهره اند. در کنار همه این مشکلات و عدم اجرائی وعده های داده شده به سیل زدگان، بی توجهی مسئولان حکومتی و فراموش شدن سیل زدگان از طرف دولت جمهوری اسلامی درد بزرگتری است که بر گلوی آنان چنگ انداخته است. موضوعی که در گزارش "مشرق" از زبان یکی از سیل زدگان پلدختر به صراحت به آن اشاره شده است: "مسئولان اعم از شهردار، فرماندار و سایرین هیچکدام به ما سر نمی زنند که حضورشان باعث دلگرمی ما شود. ما هر روز از این وضعیت نابسامان پیشامده عصبی تر می شویم و تقاضا داریم مسئولان به ما بیشتر رسیدگی کنند و مشکلات ما را رفع کنند تا امید به زندگی و آینده در ما ایجاد شود، چراکه ما برای آینده زندگی خود بسیار نگران هستیم". مسئولانی که در روزهای پر تلاطم سیل بجز یک سری رفتارهای نمایشی کار دیگری انجام ندادند و اکنون پس از فروکش کردن سیل و به فراموشی رفتن معضلات سیل زدگان دیگر نیازی به همان رفتارهای نمایشی هم ندارند. طبق آمارهای نصف و نیمه ای که تاکنون اعلام شده بیشترین خسارات، خسارات وارده به زمین

حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی کالاهای اساسی در خدمت چه کسانی است؟

توضیحی تکذیب کردند. اما دو روز بعد شنبه اول تیرماه، این جلسه برگزار شد!! بر سر این موضوع بحث شد اما هیچ تصمیمی گرفته نشد و ادامه بحث به جلسه آینده موکول گردید!! ندانمکاری، عدم هماهنگی و تناقض در گفته‌های مقامات ارشد دولتی نشان‌گر چیزی نیست جز درماندگی حاکمیت از اتخاذ سیاستی برای مقابله با بی‌پولی دولت، تعمیق بحران اقتصادی و رشد روزافزون تورم و رکود.

بر اساس آخرین گزارش "مرکز آمار ایران"، رشد اقتصادی ایران در سال ۹۷ منفی ۹/۴ درصد بوده است. در این سال نرخ رشد بخش صنعتی از ۲ درصد در سال ۹۶ به منفی ۹/۶ درصد در سال ۹۷ رسید که به‌خوبی شدت رکود حاکم بر اقتصاد کشور را به تصویر می‌کشد. بخش کشاورزی نیز در سال ۹۷ با رشد منفی ۵/۱ درصد روبرو شد.

روزنامه "دنیای اقتصاد" که از موافقان حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی و تک‌نرخی شدن ارز است، در رابطه با دلایل تشدید رکود اقتصادی می‌نویسد: "آنچه منجر به رشد اقتصادی منفی شده و البته در صورت ادامه این سیاست، بیشتر منفی خواهد شد، عدم توانایی دولت در اجرای سیاست‌های انبساط مالی است. به بیان دیگر دولت امروز «توان مالی یا fiscal space» ندارد. دلیل این عدم توانایی کاهش شدید درآمدهای نفتی است. اما نکته مهم این است که بخش عمده‌ای از این عدم توانایی مالی با دست‌های خود دولت ایجاد شده‌اند. با تصمیم غلط ارزی ۴۲۰۰ تومان، دولت خود را از ۹۴ هزار میلیارد تومان، درآمد «ریالی» ناشی از تفاوت نرخ دلار آزاد و دلار ۴۲۰۰ تومانی محروم کرده است." روزنامه "ایرنا" (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران) نیز در مقاله‌ای شرایط کنونی را بهترین زمان برای حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی دانست.

اما واقعیت این است که معضل اقتصاد ایران با این راحل‌های ساده هرگز حل نشده و اگر قرار بر حل آن با این راحل‌های ساده بود تا امروز که چهار دهه از عمر حکومت اسلامی می‌گذرد صد بار این راحل‌ها به مرحله عمل درآمده بودند. کسری بودجه پدیده منحصر به فرد بودجه امسال نیست. این معضلی است که همواره در بودجه سالانه وجود داشته و طبیعی است که در شرایطی که اقتصاد در رکود بسر می‌برد، بروز تأثیرات منفی کسری بودجه بر اقتصاد به صورت تصاعدی رشد کند. در واقعیت امر نیز آنچه که وضعیت اقتصادی را به این مرحله از رکود و تورم کشانده و دولت را با کسری بودجه‌ی بی‌سابقه‌ای روبرو ساخته ریشه در مناسبات اقتصادی حاکم و سیاست‌های طبقه حاکم بیش از هر چیز در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی دارد. آنچه که همواره در کل تئوری‌های اقتصاددانان و روزنامه‌نگاران در خدمت بورژوازی نادیده گرفته می‌شود و آن‌ها احمقانه سر خود را زیر برف می‌کنند، تأثیری است که این سیاست‌ها در طول تمام این سال‌ها بر معیشت اکثریت بسیار

بزرگ جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان جامعه از خود بر جای گذاشته است.

اما جدا از این مساله که کسری بودجه و عدم توان مالی دولت برخلاف دیدگاه نظریه‌پردازان حکومتی زمینه‌ساز بحران اقتصادی رکود - تورمی حاکم نبوده و نیست، میزان کسری بودجه امسال به‌قدری زیاد است که جمهوری اسلامی را برای پیش‌برد سیاست‌های اش در مخصصه‌ای شدید فرو برده است. این که در جلسه سران سه قوه تصمیم گرفته می‌شود حقوق کارکنان دولت و بازنشستگان به طور کامل پرداخت شود و حسن روحانی با وقاحت تمام تصویب این مساله را نشانه خوب بودن اوضاع قلمداد می‌کند، اتفاقاً برعکس سخنان روحانی، طرح و تصویب این مساله بیان‌گر این موضوع است که دولت حتا در تامین حقوق و مستمری کارکنان و بازنشستگان دولت در تنگنای مالی قرار دارد.

جدا از آن‌که در همان زمان تصویب بودجه سال ۹۸، کسری بودجه بی‌سابقه دولت در مجلس مطرح گردید و مرکز پژوهش‌های مجلس نیز بر آن صحه گذاشته بود، تشدید تحریم‌های نفتی، میعانان گازی و بانکی که سپس با تحریم‌هایی در صنایع فلزی و پتروشیمی همراه شد، بودجه‌ای را که ۱۴۲ هزار میلیارد تومان از درآمدهای اش بر اساس درآمدهای نفتی تنظیم شده بود، با خطر آن‌چنان کسری بزرگی مواجه کرد که حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی برای کالاهای اساسی و یا حداقل برای برخی از آن‌ها در دستور کار دولت قرار گرفت که از جمله نتایج تاکنونی آن حذف گوشت، کره، حبوبات، کاغذ و جای از ۲۵ قلم کالای اساسی برای دریافت دلار ۴۲۰۰ تومانی می‌باشد.

در بودجه ۹۸ فروش روزانه ۱/۵ میلیون بشکه نفت با بهای ۵۴ دلار پیش‌بینی شده بود که از ماه اردیبهشت میزان بارگیری (و نه فروش) نفت در پایانه‌های نفتی ایران به کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است. به‌گفته‌ی زنگنه وزیر نفت، جمهوری اسلامی به دلیل "تحریم‌های هوشمند" آمریکا، قادر نیست با نام خود نفت بفروشد. این مشکل در مورد فروش میعانان گازی نیز که پیش از این نیمی از آن تنها به کره جنوبی فروخته می‌شد نیز وجود دارد.

بنابراین مساله حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی برای کالاهای اساسی دقیقاً به همین موضوع (کسری بودجه بی‌سابقه) مربوط می‌شود. تا زمانی که مساله کسری بودجه در این حد و وسعت مطرح نبود، همه مقامات دولتی از اعضای کابینه گرفته تا نمایندگان مجلس، از اختصاص دلار ۴۲۰۰ تومانی برای کالاهای اساسی دفاع کرده و آن را به عنوان توجه حکومت اسلامی به "اقتشار ضعیف" جامعه تبلیغ می‌کردند. اما امروز همگی هم زبان شده و می‌گویند "دلار چند نرخی منبع فساد و دلالی است" و در همین رابطه از عدم تأثیر اختصاص دلار ۴۲۰۰ تومانی در جلوگیری از افزایش بهای گوشت به بالای ۱۰۰ هزار تومان یاد می‌کنند.

واقعیت این است که اگر دولت جمهوری اسلامی به فکر توده‌های مردم بود و از زاویه منافع مردم

به موضوع نگاه می‌کرد، هرگز راه حل را در حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی برای کالاهای اساسی جستجو نمی‌کرد. واردات کالاهای اساسی توسط دولت با دلار ۴۲۰۰ تومانی و توزیع آن در بین مردم توسط کوپن (الکترونیکی) کمترین کار و ساده‌ترین راه برای تامین "کالاهای اساسی" برای مردم بود. اما از آنجا که مساله دولت بحران مالی است، بدنبال فروش گران‌تر دلار و حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی است.

تنها ترس دولت که آن را به این پا و آن پا کردن در اتخاذ این تصمیم واداشته افزایش تورم و در نتیجه ترس از شورش توده‌ای است. برای همین هم است که تا این‌جا سیاست کاهش تدریجی تعداد کالاهایی را که ارز ۴۲۰۰ تومانی دریافت می‌کنند، اتخاذ کرده است.

همتی رئیس بانک مرکزی در این رابطه با انتشار یادداشتی در شبکه‌های اجتماعی از تداوم اختصاص دلار ۴۲۰۰ تومانی برای برخی از کالاها نوشته و در ادامه آورده است "تصمیم دولت برای تامین کسری بودجه از سه طریق است: ۱ - تلاش برای استفاده از مسیرهای مختلف صدور بیشتر نفت ۲ - انتشار اوراق دولتی ۳ - برداشت از منابع صندوق توسعه ملی".

ناگفته پیداست که سه راه حل همگی تنها "حرف مفت" است و ریالی ارزش ندارد.

واقعیت این است که فروش نفت، روز به روز مشکل‌تر می‌شود، و بهترین حالت این است که دولت بتواند همین سطح از فروش نفت (کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه) را حفظ کند که البته بسیار بعید است. در مورد انتشار اوراق دولتی نیز باید گفت که در بودجه سال ۹۸ نسبت به بودجه سال ۹۷ فروش اوراق قرضه دولتی ۱۴ درصد رشد داشته و به رقم بی‌سابقه ۴۴ هزار میلیارد تومان رسیده که فروش همین مقدار نیز به دلیل شرایط اقتصادی کنونی، خود جای تردید دارد. جدا از این که برخی از ارگان‌های دولتی همچون سازمان برنامه و بودجه با فروش بیشتر اوراق قرضه مخالف هستند و اگر فروش اوراق قرضه به همین روال ادامه یابد، دیری نخواهد پایید که بدهی دولت تنها از بابت اوراق قرضه، از میزان بودجه فراتر خواهد رفت. در مورد برداشت از منابع صندوق توسعه ملی هم شاهدیم که این منابع بیشتر در خدمت تامین هزینه‌های نظامی بوده است و این که اساساً پول قابل ملاحظه‌ای در این صندوق وجود داشته باشد نیز جای شبهه است.

"صندوق توسعه ملی" در واقع تغییر نام "حساب ذخیره ارزی" است که بر اثر برداشت‌های زیاد عملاً خالی شده بود. جالب این‌که با وجود آن‌که هیچ منع قانونی برای اعلام میزان موجودی صندوق توسعه ملی وجود ندارد ولی هرگز موجودی آن اعلام نشده است. بر اساس برآورد یکی از رسانه‌ها از موجودی صندوق، کل ورودی به این صندوق از زمان تاسیس (۱۳۸۹) حدود ۹۰ میلیارد دلار بوده است که تحت عناوین مختلف ۷۰ میلیارد دلار آن خارج شده است. جدا از این مبلغ، در دو سال اخیر به دستور خامنه‌ای ۴ میلیارد دلار و عموماً با هدف تقویت نیروهای نظامی از این صندوق خارج شده است. وضعیت صندوق به حدی خراب است که خامنه‌ای با

طبقه کارگر ایران و صد سالگی سازمان جهانی کار

شهر ژنو نیز برگزار می‌شود. در این اجتماعات عموماً بر اتحاد و همبستگی کارگران و ضرورت رعایت حقوق پایه‌های کارگران بویژه در کشورهای عضو ILO تاکید می‌شود و از کارگران کشورهایی چون ایران نیز حمایت‌هایی به عمل می‌آید. امسال نیز روز دوشنبه ۱۷ ژوئن (۲۷ خرداد ۹۸) در حالی که اجلاس سازمان جهانی کار در مقر این سازمان جریان داشت، گردهم‌آیی‌ها و اجتماعات گسترده‌ای که فراخوان آن از سوی سندیکای کارگری ت. ژ. ت (C.G.T) و سندیکای کارگری سوئیس ت. ژ. آ. اس (C.G.A.S) صادر شده و مورد پشتیبانی کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری جهان (I.T.U.C) قرار گرفته بود، در مقابل این سازمان در میدان ناسیون ژنو برگزار گردید. در این تجمعات دبیر کل کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری جهان، دو نفر از طرف سندیکاهای سوئیس و آفریقای جنوبی، دبیرکل فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) و فیلیپ مارتینز دبیرکل ت. ژ. ت سخنانی از جمله در زمینه اعمال خشونت علیه زنان در محل کار و همبستگی بین‌المللی کارگران ایراد کردند. دبیرکل ت. ژ. ت ضمن اعتراض به یورش پلیس به اعتراض‌کنندگان در شهرهای مختلف فرانسه و پرتاب گاز اشک‌آور و شلیک گلوله پلاستیکی به روی آن‌ها، در رابطه با وضعیت کنونی جهان گفت "این وضعیت به سرعت باید تغییر کند" وی همچنین تاکید داشت که اجلاس ILO "باید مقاله نامه‌ای برای پایان دادن نابرابری‌های بین زنان و مردان در تمام عرصه‌ها تصویب کند".

در این تجمعات که معمولاً گروه‌هایی از مبارزین و فعالان سیاسی و کارگری ایرانی شرکت دارند، امسال نیز با حضور خود، نسبت به اعزام نمایندگان کارگری قلبی از طرف رژیم و بازداشت و زندانی کردن کارگران و فعالان کارگری دست به اعتراض و افساگرایی زدند. می‌توان گفت که معمولاً آنچه که در حاشیه اجلاس ILO و بیرون از جلسات آن رخ می‌دهد مانند برپایی تجمعات مستقلانه و اعتراضی که توسط تشکلهای و سندیکاهای کارگری تدارک دیده و برگزار می‌شود، همواره اهمیت بیشتری برای کارگران داشته است تا آنچه که در جلسات رسمی ILO می‌گذرد و نتایج آن نیز از قبل معلوم است!

اما طرح این که سازمان جهانی کار در صدمین سال تاسیس و صد و هشتمین اجلاس خود باید مقاله‌نامه‌ای برای پایان دادن به نابرابری‌های موجود میان زنان و مردان به تصویب برساند، نه نشانه توانایی این سازمان یا حتی سندیکاهای کارگری کشورهای عضو آن، بلکه بازتاب فشار زنان و اعتراض آن‌ها نسبت به وضع موجود است که نمونه آن را در تظاهرات چند صد هزار نفره زنان در تاریخ ۱۴ ژوئن در سوئیس شاهد بودیم. اما پرسش اصلی این است که تصویب یک چنین مقاله‌نامه‌ای، چگونه می‌خواهد به این نابرابری‌ها پایان دهد. پایان دادن به نابرابری بین زنان و مردان در تمام عرصه‌ها و مقاله‌نامه فرضی سازمان جهانی کار در این مورد به کنار، باید دید مقاله‌نامه‌های مصوب این سازمان در

خصوص حقوق پایه‌های کار، آیا در همه کشورهای عضو این سازمان، به مرحله اجرا گذاشته شده است یا نه؟ و اگر در یک کشور فرضی عضو این سازمان، مثلاً جمهوری اسلامی، این مقاله‌نامه‌ها اجر نشود - که نمی‌شود - آیا سازمان جهانی کار مکانیزمی برای کنترل و اراده‌ای برای وادار نمودن آن به رعایت تعهدات و اجرای مقاله‌نامه‌های این سازمان دارد؟ آیا جز این است که سازمان جهانی کار در بهترین حالت می‌تواند اجرای مقاله‌نامه‌های خود را به دولت کشورهای عضو فقط توصیه کند؟ تجربه صد سال حیات و فعالیت این سازمان بین‌المللی پر سر و صدا نشان داده و ثابت کرده است که از این سازمان جهانی، بیش از این کاری ساخته نیست!

یک قرن پس از تاسیس این سازمان، محرومیت ده‌ها میلیون کارگر از حقوق پایه‌ای کار با دستمزدهای ناچیز، فقر، گرسنگی، بیکاری و محرومیت از بهداشت و درمان و بیمه مناسب میلیون‌ها تن دیگر و شکاف عمیق طبقاتی در ده‌ها کشور عضو سازمان جهانی کار در پنج قاره جهان نیز گویای همین واقعیت و گویای ناکارآمدی ذاتی سازمان جهانی کار ولو حتی در چارچوب اجرایی شدن مقاله‌نامه‌های خویش است. این ناکارآمدی را به روشن‌ترین و بهترین شکلی می‌توان در برخورد این سازمان با رژیم جمهوری اسلامی دید.

سازمان جهانی کار از زمان تاسیس تاکنون بیش از ۱۸۰ مقاله‌نامه در زمینه‌های گوناگون تهیه و تصویب نموده است. کشورهایی که به عضویت سازمان جهانی کار درمی‌آیند، باید مهمترین مقاله‌نامه‌های این سازمان را بپذیرند. جمهوری اسلامی از جمله کشورهایی است که باید ۸ مقاله‌نامه پایه‌ای از مجموع مقاله‌نامه‌های ILO را می‌پذیرفت تا به عضویت آن درآید. این مقاله‌نامه‌ها درباره آزادی تشکل و قراردادی جمعی (مقاله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸)، درباره لغو کار اجباری و تبعیض (مقاله‌نامه‌های ۱۱، ۲۹، ۱۰۰ و ۱۰۵) و درباره ممنوعیت کار کودکان (مقاله‌نامه‌های ۱۳۸ و ۱۸۲) می‌باشند. همگان می‌دانند که جمهوری اسلامی به‌رغم امضاء این مقاله‌نامه‌ها و تعهد به اجرای آن، اما هیچ‌گاه آن‌ها را رعایت و اجرا نکرده است. خواه در مورد کار اجباری و تبعیض باشد، خواه در مورد ممنوعیت کار کودکان و خواه در مورد آزادی تشکل و حمایت از حق تشکل، و نه فقط این معیارها و مقاله‌نامه‌ها را رعایت و اجرا نکرده است، بلکه کارگرانی را که دست به ایجاد تشکل مستقل زده و با حق کارگران برای ایجاد تشکل دفاع کرده‌اند، بازداشت و محاکمه و شکنجه نموده و به زندان و حبس‌های طولانی مدت محکوم نموده است. سالیان متمادی است که تشکل‌های مستقل کارگری بویژه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و همچنین سازمان‌های کمونیست مدافع منافع طبقه کارگر، در این مورد سخن گفته‌اند. نسبت به نقض حقوق اولیه و به رسمیت شناخته شده ILO، اعتراض نموده و با ارائه اسناد و مدارک

کافی، نقض آشکار مقررات و موازین و معیارهای این سازمان را نیز گوشزد نموده و در مورد ممانعت آشکار و زدو بند ILO و نمایندگان اعزامی آن به ایران اعتراض کرده‌اند و اعتراض می‌کنند، اما سازمان جهانی کار حتا یک گام عملی در جهت برآوردن خواست‌های کارگران ایران و تشکل‌های مستقل آن‌ها برنداشته است.

همین دو هفته پیش بود که جمعی از کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، در نامه سرگشاده مورخ ۱۵ خرداد به سازمان جهانی کار پنج روز قبل از آغاز صد و هشتمین اجلاس سالانه این سازمان، در مورد تخلفات دولت ایران به طرح شکایت پرداخته و رونوشت آن را نیز به "کمیته آزادی انجمن" این سازمان ارسال کردند. در این شکایت‌نامه ضمن اشاره به احضار و بازداشت و آزار و شکنجه ده‌ها تن از کارگران هفت‌تپه، به نحو فشرده و موجزی از نقض حقوق بدیهی کارگران در ایجاد تشکل مستقل کارگری سخن گفته شده و در مورد سرکوب کارگران و فعالان کارگری و سایر اقدامات دولت ایران در نقض حقوق بدیهی کارگران نیز سخنان مستند و محکمی ارائه شده است. کارگران هفت‌تپه برنامه خود، به بازداشت و شکنجه اسماعیل بخشی نماینده کارگران، بازداشت و ضرب و شتم علی نجاتی عضو قدیمی سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، بازداشت و آزار و اذیت سپیده قلیان از مدافعان حقوق کارگران و پرونده‌سازی علیه آن‌ها نیز اشاره نموده‌اند. کارگران هفت‌تپه همچنین بازداشت فعالان سایر جنبش‌های اعتراضی را نیز به سازمان جهانی کار یادآوری نموده و خواهان آن شده‌اند که سازمان جهانی کار رسماً به این شکایت رسیدگی کند. کارگران هفت‌تپه به سازمان جهانی کار خاطر نشان کرده‌اند که ایران عضو رسمی سازمان جهانی کار است و هر ساله نمایندگانی به اجلاس ILO اعزامی می‌کند، باید مورد بازخواست قرار بگیرد. کارگران به روشنی بیان کرده‌اند که این اقدامات سرکوب‌گرانه، گوشه‌ای از نقض آشکار حقوق بنیادین کارگران است.

اما ILO تا این لحظه هیچ‌گونه پاسخی به کارگران هفت‌تپه نداده است. ILO در برابر تمام اجحافات و جنایاتی که جمهوری اسلامی در حق کارگران اعمال می‌کند و در طول یک سال گذشته نیز تشدید شده است، هیچ‌گونه اقدام عملی جدی در راستای محکوم نمودن رژیم یا زیر سؤال بردن آن بخاطر نقض مقاله‌نامه‌های این سازمان انجام نداده است. جمهوری اسلامی جنایات متعدد و گوناگونی را علیه کارگران و تشکل‌های مستقل کارگری مرتکب شده است. کارگران و تشکل‌های مستقل کارگری بارها و بارها، نقض مقاله‌نامه‌های سازمان جهانی کار را به اطلاع این سازمان رسانده‌اند و به حضور افراد وابسته به تشکل‌های به‌اصطلاح کارگری حکومتی در اجلاس‌های ILO اعتراض نموده و کار را بی‌ربطی این عناصر سرکوبگر و عمال پلیسی رژیم به کارگران و تشکل‌های مستقل کارگری را به ILO و نمایندگان اعزامی آن به ایران گوشزد کرده‌اند. علی‌رغم این اما ILO به این یادآوری‌ها و هشدارها وقعی نگذاشته و نمایندگان آن نیز وقتی که عازم ایران شده‌اند، تمام ملاحظات، انتقادات و استدلال‌های کارگران

طبقه کارگر ایران و صد سالگی سازمان جهانی کار

و تشکلهای مستقل کارگری را یکسره نادیده گرفته و به دید و بازدید و ملاقات با کسانی پرداخته‌اند که دشمنان طبقه کارگرند و کسی جز دولت جمهوری اسلامی طرفدار و معرف و حامی آن‌ها نیست. نمایندگان اعزامی ILO به ایران در اردیبهشت سال ۹۷، غیر از برخی از اعضای شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر، به ملاقات و گفتگو با کسانی دست زدند که رژیم و وزارت کار آن تلاش داشت به یاری آن‌ها یک سندیکای قلابی در شرکت واحد ایجاد کند. هیات سه نفره اعزامی ILO در اردیبهشت سال جاری به ایران نیز، با اعضای شورای اسلامی که ایضا رژیم و وزارت کار آن به یاری مخالفین سندیکای کارگران هفت‌تپه، پس از سرکوب کارگران و حبس و شکنجه اسماعیل بخشی، چنین "شورایی" را در نیشکر هفت‌تپه سرهمبندی کرده بودند، دیدار نمودند. اقداماتی کاملاً هماهنگ با خواست‌ها و منافع دولت جمهوری اسلامی و صد در صد در مقابل خواست‌ها و منافع کارگران و تشکلهای مستقل کارگری.

بنابر این موضوع فقط این نبوده و نیست که ILO و نمایندگان آن به خواست‌های کارگران ایران تشکلهای مستقل آن‌ها بی‌اعتنایی نموده و بی‌اعتنایی می‌کنند، بلکه مسیر حرکت آن‌ها عملاً و عموماً در مقابل خواست‌ها و منافع کارگران و تشکلهای مستقل کارگری بوده است. نه این‌که کسی خیال کند ILO و نمایندگان اعزامی آن از وظایف خود تخطی می‌کنند! درست برعکس، ILO و نمایندگان اعزامی آن عیناً بر پایه معیارها و ضوابط رسمی خود، فقط تشکلی را در هر کشور به عنوان تشکل کارگری به رسمیت می‌شناسند که مورد تایید دولت آن کشور باشد!

نگاهی ولو کوتاه به برخی از معیارها و موازین و اصول حاکم و ناظر بر فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های ILO ثابت می‌کند که قد و قواره ILO همین است. به این موضوع بازمی‌گردیم. اما پیش از آن ببینیم سازمان جهانی کار بر متن چه شرایطی و با چه اهدافی تشکیل شد.

اوائل قرن بیستم، سرمایه‌داری جهانی با یک بحران عمیق اقتصادی روبرو گردید. تشدید این بحران و رقابت فزاینده دولت‌های امپریالیستی، منجر به جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴) گردید. بحران و جنگ امپریالیستی علاوه بر ویرانی‌های عظیم و ده‌ها میلیون کشته و زخمی، در عین حال شورش‌ها، قیام‌ها و انقلابات متعددی را نیز در پی داشت. با انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و حاکمیت شوراهای انقلابات کارگری، قیام‌ها و اعتصابات کارگری و تشکلهای شوراهای کارگری، بسیاری از کشورهای اروپایی را فراگرفت. شرایط انقلابی و تأثیرات بلاانکار انقلاب اکتبر و حکومت شوراهای بورژوازی تمام کشورهای امپریالیستی را به وحشت افکند. سرکوب خونین کارگران، نخستین واکنش بورژوازی این کشورها بود. بورژوازی امپریالیستی، برای سرکوب و مهار انقلابات و قیام‌های کارگری اما تنها به زور تفنگ و اسلحه اکتفا نکرد، بلکه همراه با سرکوب مستقیم و در کنار آن، به اعطای برخی "امتیازات" جزئی و

همزمان قبولاندن و تحمیل قواعد نظام سرمایه‌داری بر کارگران و بازی در زمین آن نیز روی آورد. با خاموش شدن آتش جنگ جهانی اول، کارگران آمریکا و اروپا وسیعاً به مبارزه و طرح مطالبات خود پرداختند. بخش‌هایی از کارگران و اتحادیه‌های کارگری آمریکا و اروپا نیز، خواستار ایجاد یک نهاد بین‌المللی بودند که مطالبات آن‌ها پذیرفته شده و رسمیت داده شود هرچند که در نهایت آن طور که این اتحادیه‌ها می‌خواستند نشد و بسیاری از مطالبات آن‌ها نیز مورد پذیرش قرار نگرفت. بر این زمینه‌ها، در سال ۱۹۱۹ سازمان بین‌المللی کار (I.L.O International Labour Organization) تأسیس گردید تا با تصویب یک

رشته قوانین مشترک برای کشورهای سرمایه‌داری و به رسمیت شناختن حقوق پایه‌ای کارگران، مبارزات گسترش‌یافته کارگران را مهار و خطر انقلابات و شورش‌های کارگری را کاهش دهد و یا آن را خنثی کند. دولت بزرگ سرمایه‌داری اگرچه از ترس انقلابات کارگری در این کشورها و البته برای بقا و نظم سرمایه‌داری، این سازمان را تشکیل دادند، اما برخی از خواست‌ها و مطالبات مربوط به حقوق اولیه و پایه‌ای کارگران را نیز در قوانین خود و به تدریج در مقاله‌نامه‌های این سازمان پذیرفتند.

در کنفرانس صلح و رسایی که به سال ۱۹۱۹ در فرانسه تشکیل شد، کمیسیون مرکب از ۱۵ عضو به نام "کمیسیون حقوق بین‌المللی کار" انتخاب گردید و همین کمیسیون که ریاست و رهبری آن را ساموئل گامپرس رئیس فدراسیون کارگری آمریکا (AFL) که در عین حال دست‌نشانده دولت آمریکابود مقررات و معیارها و ضوابط این سازمان را تهیه و تنظیم نمود در اساسنامه سازمان بین‌المللی کار، هدف از تاسیس این سازمان چنین بیان شده است: "تلاش اصلی این سازمان حمایت از حقوق بنیادی انسان‌ها، بهبود شرایط کار و زیست بوده است. ILO در حقیقت برای ایجاد اتحاد بین دول، کارفرمایان و اتحادیه‌های کارگری به منظور اقدامی مشترک برای تضمین منافع هر سه گروه فوق و تحقق عدالت اجتماعی تاسیس شده است". در واقع تمام تلاش‌های ILO معطوف به سازش طبقاتی و حفظ نظم سرمایه‌داری موجود است و در کلیه سازوکارها و جلسات و بحث‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و مصوبات آن نیز استعمارگران و دولت‌ها، دست بالا و نقش تعیین‌کننده دارند. پیش از این به ترکیب هیات‌هایی که به اجلاس‌های ILO دعوت می‌شوند و در این جلسات بحث می‌کنند و نظر می‌دهند و تصمیم‌گیری می‌کنند اشاره کردیم. ۲ نفر نماینده دولت یک نفر نماینده کارفرمایان و یک نفر نماینده کارگران.

مطابق ماده ۱۳ اساسنامه ILO مرجع صالحی که باید نام و اعتبارنامه نمایندگان کارگری و کارفرمایی هر کشور عضو را به ILO اطلاع دهد و آن‌ها را معرفی کند، دولت آن کشور است. بنابراین مطابق این مقررات هم حضور افرادی از شوراهای اسلامی کار یا خانه کارگر به

اجلاس‌های سالیانه ILO و هم ملاقات هیات‌های اعزامی آن به ایران با این افراد و بی‌اعتنایی به نمایندگان واقعی کارگران و تشکلهای مستقل کارگری، قانونی و در چارچوب وظایف تعریف شده و تعیین شده این سازمان است. دولت‌ها در هر کشور تصمیم می‌گیرند چه کسی را به عنوان نماینده کارگر به ILO اعزام کنند.

اما فرض کنیم کارگران اعزامی به ILO نمایندگان واقعی کارگران باشند. در آن صورت ترکیب ۳ به ۱ به نفع سرمایه‌داران است. در هر حال روشن است که این سازمان اساساً نمی‌تواند یک تصمیم‌گیری و عملی و مهم به سود کارگران اتخاذ کند. چرا که کارگران اعزامی به ILO چنانچه حتی نمایندگان واقعی کارگران باشند نمی‌توانند نقش موثری در تصمیمات این سازمان ایفا کنند.

بی‌نقشی کارگران فقط در تصمیمات و مصوبات این ارگان نیست، در اداره امور اجرایی این نهاد، نمایندگان کارگران از این هم بی‌اثرتر و بی‌نقش‌ترند. سازمان بین‌المللی کار از طریق یک شورای مدیریت ۵۶ نفره مرکب از ۲۸ نفر از نمایندگان دولت‌ها، ۱۴ نفر از نمایندگان کارفرمایان و ۱۴ نفر از نمایندگان کارگران، تمام امور اجرایی این نهاد را پیش می‌برد. قابل ذکر است که ۱۰ کرسی از ۲۸ کرسی نمایندگان دولت‌ها، به طور دائمی به کشورهای مهم صنعتی (به‌خوان امپریالیستی) اختصاص یافته است و ۱۸ کرسی دیگر را نمایندگان دولت‌ها، هر سه سال یکبار انتخاب می‌کنند. به عبارت صریح‌تر، رهبری و هدایت سیاسی و تمام سیاست‌گذاری‌های سازمان جهانی کار در اساس در دست دولت‌ها و بطور خاص‌تر در دست دولت امپریالیستیست و این سازمان جزیک ابزار بین‌المللی برای پیشبرد سیاست‌های سرمایه جهانی نیست. ILO البته ممکن است گاه به این یا آن کشور عضو، به خاطر نقض مقررات و قوانین مربوط به حقوق پایه‌ای کارگران و یا عدم رعایت مقاله‌نامه‌های مصوب خود، فشارهایی وارد ساخته و از دولت آن کشور خواستار پاسخگویی شود. اما سیاست اعمال فشار ILO بر این یا آن کشور مفروض نیز در اساس نه از جنبه دفاع از حقوق کارگران، بلکه در راستای منافع سیاسی و اقتصادی دراز مدت و پیشبرد سیاست‌های سرمایه جهانی است. اگر این منافع و سیاست‌ها اقتضا کند، فشارهای سیاسی ILO به فوریت جای خود را به زد و بندهای رایج با این دولت‌ها که نمونه آن را در مورد دولت جمهوری اسلامی شاهد بوده‌ایم، می‌سپارد.

اگر در یک کشور عضو ILO یک تشکل کارگری که مورد تایید دولت آن کشور است به فرض در مورد نقض یک مقاله‌نامه شکایتی از دولت داشته باشد، البته می‌تواند به ILO مراجعه کند، اما جالب است بدانید که ILO در قبال یک چنین شکایتی چه خواهد کرد.

ماده ۲۴ اساسنامه ILO تحت عنوان "عرض حال درباره عدم رعایت مقاله‌نامه‌ها" در این مورد می‌نویسد: "چنانچه یک انجمن صنفی کارفرمایان یا کارگران شکایتی به دفتر بین‌المللی کار تسلیم نماید مبنی بر این‌که عضو در حوزه قضایی خود مقاله‌نامه‌ای را که خود یک طرف آن است به‌هیچ‌وجه به نحو موثری رعایت

طبقه کارگر ایران و صد سالگی سازمان جهانی کار

نکرده، در آن صورت هیات مدیره ممکن است این شکایت را به دولتی که علیه وی به عمل آمده ابلاغ و از آن دولت دعوت نماید هرگونه پاسخی که صلاح می‌داند درباره موضوع تسلیم کند!" می‌بینید "عدالت اجتماعی" ILO و ابزار تحقق آن را؟ یک تشکل کارگری شکایتی را در مورد نقض معاولنامه ILO تسلیم این سازمان می‌کند، بعد چنانچه دولتی که از وی شکایت به عمل آمده معاولنامه را "به هیچ وجه به نحو موثری" رعایت نکرده باشد، در آن صورت هیات مدیره ILO آن شکایت‌نامه را تازه ممکن است در اختیار دولت مربوطه قرار می‌دهد. که چه بشود؟ که آن دولت هرگونه پاسخی را که خودش صلاح می‌داند به ILO بدهد!

این است حد و حدود و حوزه اختیارات ILO نه در دفاع از حقوق کارگران بلکه در قبال نقض معاولنامه مصوب خودش!

بنابراین هیچ نقطه ابهامی نباید وجود داشته باشد در این‌که سازمان جهانی کار، نه در گذشته نه در حال حاضر و نه در آینده نتوانسته و نمی‌تواند نقش موثری در تامین حقوق اساسی کارگران داشته باشد. این سازمان بطور مشخص در ارتباط با جمهوری اسلامی و مامشات با آن، نقشی مخالف منافع کارگران ایفا کرده است و هیچ اراده‌ای برای اجرای معاولنامه‌های آن از جمله در کشورهای عضو که آن را زیر پا گذاشته‌اند وجود ندارد.

یک قرن فعالیت سازمان جهانی کار هیچ گشایشی در وضعیت طبقه کارگر و بهبود اساسی در شرایط کار و زندگی این طبقه ایجاد نکرده است. استثمار و بی‌حقوقی کارگران تشدید شده است. کودکان به خشن‌ترین شکلی استثمار می‌شوند. زنان از تبعیضات شدید جنسیتی در محیط کار رنج می‌برند. همه این‌ها نشان می‌دهد که بهبود شرایط کار و زندگی و تحقق خواست‌ها و آمال نیروی کار در مقیاس جهانی از طریق سازمان جهانی کار و معاولنامه‌های آن سرابی بیش نیست.

کارگران پیش از آن‌که و بیش از آن‌که در انتظار و امید آن باشند سازمان جهانی کار، کاری برای‌شان انجام دهد، باید دست از زانوی خود بگیرند و به نیروی خود اتکا کنند. اتحاد و همبستگی خود را محکم‌تر سازند و مبارزه علیه طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه را تشدید کنند. "آینده کار" رانه سازمان جهانی کار، که خود نیروی کار باید رقم زند. تنها از طریق اتحاد و همبستگی و مبارزه متشکل است که می‌توان سرمایه‌داران کشورهای مختلف عضو یا غیر عضو سازمان جهانی کار را وادار به عقب‌نشینی کرد. باید کار را با نظام گنبدیده سرمایه‌داری یکسره ساخت و مسیر برپایی جهانی دیگر، جهانی بدون استثمار و طبقات را هموار کرد.



حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی کالاهای اساسی در خدمت چه کسانی است؟

و رسیدن این کالاها به دست مردم (مصرف‌کننده اصلی) هستند، باز چیزی جز دروغ نمی‌گویند و هدف اصلی خود از این اقدام را در پشت این حرف‌ها پنهان می‌سازند.

حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی و یا حذف تدریجی آن، همچون افزایش بهای شیر و لبنیات و دیگر تصمیمات و سیاست‌های جمهوری اسلامی، علیه توده‌های کارگر و زحمتکش جامعه است که بار اصلی شرایط وخیم اقتصادی بر دوش آن‌ها قرار گرفته و از طبیعی‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای خود نیز محروم شده‌اند.

جمهوری اسلامی با حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی تنها در فکر کسب درآمد است و تنها ارمغان حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی برای کارگران و زحمتکشان گرانی سرسام‌آور است. ممکن است مانند سال گذشته، چند بار در طول سال در حد ناچیزی کوپن کالا بخش کنند، اما این کار هرگز جبران گرانی سرسام‌آور حاصل از حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی را نخواهد کرد و بیش از هر چیز - مانند سال گذشته - هدف آن عوام‌فریبی خواهد بود.

کارگران و زحمتکشان نباید اجازه دهند که جمهوری اسلامی هر روز با یک سیاست جدید بار بحران اقتصادی و سیاست‌های مخرب خود را بر دوش آن‌ها بیاندازد. باید با مبارزه با این سیاست به مقابله با اجرای آن برخاست. باید با توجه به ناچیز بودن دستمزد و حقوق، دولت را موظف کرد که با در اختیار قراردادن کافی کوپن کالاهایی همچون گوشت، شیر، لبنیات، روغن و غیره که سهم مهمی در سبد غذایی یک خانواده دارند، کالاهای اساسی را بدون هیچ‌گونه هزینه‌ای برای کارگران و زحمتکشان جامعه تامین کند. این کاریست که دولت باید بکند و این کاریست که توده‌ها باید دولت را مجبور به انجام آن کنند.

واقعیت انکارناپذیری که از درون تجربه سال‌ها مشقت و سختی بدست می‌آید این است که برای نجات از این روزهای سیاه تنها یک راه وجود دارد: اتحاد و مبارزه که نتیجه مسلم آن پیروزی توده‌ها و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان خواهد بود.

برداشت از این صندوق برای جبران خسارات سیل مخالفت کرد. بنابراین جدا از این که عملاً به دلیل عدم فروش نفت امکان تامین سهم صندوق توسعه ملی از فروش نفت در سال جاری وجود ندارد، برداشت از صندوق برای جبران کسری بودجه به نظر چیز مضحکی می‌آید.

اگر خوب به این سردرگمی مقامات دولتی نگاه کنیم، تنها یک نتیجه از آن می‌توان گرفت و آن این‌که دست دولت کاملاً خالی است، هیچ راه حلی ندارد و فقط می‌خواهد امروز را به فردا بپوشاند تا شاید گشایشی سیاسی در فروش نفت و میادلات بانکی و غیره برای‌اش فراهم شود.

این ناتوانی و سردرگمی تا حدی بر مقامات دولتی مستولی شده که گاهی آن‌ها را به هذیان‌گویی وا می‌دارد. نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه یکی از آن‌هاست. او در حالی که صندوق بین‌المللی پول در آمارهای خود رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۸ را منفی ۳/۹ درصد اعلام و سال ۲۰۱۹ را منفی ۶ درصد پیش‌بینی کرده، با استناد به گزارش همین صندوق گفت: "ایران در سال ۹۷ بالاترین رشد اقتصادی را در منطقه دارا بوده و ما ۱۸مین اقتصاد بزرگ دنیا هستیم!!!" روحانی نیز که "رئیس" نوبخت است ۲۲ خرداد در جلسه کابینه می‌گوید: "برغم همه این فشارها و آنچه بدخواهان تبلیغ می‌کنند از شرایط بسیار خوبی برخورداریم... امروز مردم ایران نسبت به ۶ ماه و یکسال گذشته آرامش بیشتری دارند و نسبت به آینده کشور خود امیدوارتر هستند... اگر چه دولت از شرایط سختی برخوردار است اما در زمینه مسایل مالی براساس گزارش سازمان برنامه و بودجه ۲۷ هزار میلیارد تومان برای طرح‌های عمرانی کشور از ابتدای امسال تخصیص یافته است که آثار آن در ماه‌های آینده آشکار خواهد شد... امسال می‌توانیم از نعمت‌ها و ظرفیت‌های بزرگی که در کشورمان وجود دارد برای ایجاد تحول در بخش‌های مختلف بویژه اقتصادی استفاده کنیم". این سخنان بیش از هر چیز این را نشان می‌دهد که مقامات حکومتی جز دروغ چیز دیگری برای گفتن ندارند و بنابراین اگر در مورد تامین کالاهای اساسی و غیره هم صحبت می‌کنند و این که بدنبال تامین این کالاها



طبقه کارگر ایران و صد سالگی سازمان جهانی کار

صد و هشتمین اجلاس سالانه سازمان جهانی کار (ILO) از تاریخ ۱۰ الی ۲۱ ژوئن ۲۰۱۹ (۲۰ تا ۳۰ خرداد ۹۸) که مقارن شده است با صدمین سال تاسیس این سازمان بین‌المللی، در مقر این سازمان واقع در ژنو پایتخت سوئیس، با تم عمومی "آینده کار" برگزار شد. بنابه روش‌ها و سنت‌های این سازمان که هر ساله موضوع ویژه‌ای در زمینه روابط کار و استانداردهای کار در دستور کار آن قرار می‌گیرد، امسال موضوع بررسی اعمال خشونت و آزار علیه زنان و مردان در محیط کار، در دستور کار این اجلاس قرار داشت. در ارتباط با وضعیت کارگران در جمهوری اسلامی، به‌رغم آن‌که کارگران و جنبش طبقه کارگر ایران با معضلات و محدودیت‌های گوناگون حقوقی و گرفتاری‌های مهمی مانند احضار و بازداشت و شکنجه و زندان و سرکوب تشکلهای مستقل کارگری با به عبارتی نقض خشن و آشکار مقاوله‌نامه‌های این سازمان در زمینه "آزادی تشکل" روبرو هستند و از آن رنج می‌برند و مکرر توجه ILO را به این موضوع جلب نموده و خواستار رسیدگی به این موضوع شده‌اند، اما ILO به بهانه گزارشی که دولت جمهوری اسلامی پیرامون حوادث

ناشی از کار در ایران، تسلیم این سازمان نموده بود، ترجیح داد به جای خواست کارگران، کاربست مقاوله نامه ILO در زمینه حوادث ناشی از کار را مورد بررسی قرار دهد. در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار که اکنون ۱۸۷ کشور عضو آن هستند، از هر کشور عضو، یک هیات ۴ نفره مرکب از دو نفر نماینده دولت یک نفر نماینده کارفرمایان و یک نفر نماینده کارگران شرکت می‌کنند. البته هر نماینده می‌تواند دو نفر را نیز به عنوان مشاور همراه داشته باشد. از طرف جمهوری اسلامی نیز هیاتی به این اجلاس اعزام شده بود و مطابق معمول چند تن از عناصر ضد کارگر وابسته به تشکلهای دولتی دست‌ساز رژیم به عنوان نماینده کارگران، عضو این هیات بودند. صرف‌نظر از آن‌که چه کسانی در اجلاس ILO شرکت می‌کنند و در جلسات آن چه می‌بایستی مطرح می‌شود، اکنون چندین سال است که هم زمان با برگزاری اجلاس سالانه ILO، تجمعات، تظاهرات و گردهم‌آبی‌هایی که فراخوان دهنده آن عموماً سندیکاهای کارگری فرانسوی و سوئیسی هستند، مقابل دفتر مرکزی ILO در درصفحه ۷

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 827 June 2019



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.
مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: ۲۲ تا ۲۴

سه‌شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

چهارشنبه: ۲۲ تا ۲۴

پنجشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

جمعه: ۲۲ تا ۲۴

شنبه: ۲۲ تا ۲۳

شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

یکشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی